

کاوش در تل گپ کناره مروودشت، فارس

مرتضی خانی‌پور*

دانشجوی دکتری پیش‌از تاریخ گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

khanipoor.m@ut.ac.ir

رضا نوروژی

عضو هیأت علمی پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی

رضا ناصری

گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل

زینب قاسمی

دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۱

(از ص ۱۳۳ تا ۱۵۰)

چکیده

محوطه‌ی باستانی «تل گپ کناره»، در ۵ کیلومتری جنوب‌غرب تخت‌جمشید، ۳ کیلومتری شمال‌شرق مروودشت در حوضه‌ی رود کر واقع شده است. این محوطه طی کاوش واندنبرگ، به دوره‌ی اسلامی و شغا، و بررسی‌های‌زاده به دوران شغا / تیموران، آهن III، هخامنشی، ساسانی و اسلامی تاریخ‌گذاری شده است. اولین فصل کاوش تل گپ در شهریور و مهر ۱۳۹۱ باهدف لایه‌نگاری و شناسایی تسلسل ادوار مختلف فرهنگی این محوطه، ارائه گاهنگاری نسبی و مطلق و بررسی فرهنگ فارس در طول هزاره‌ی سوم ق.م. صورت پذیرفت. در این فصل کاوش، دو گمانه در غرب و شرق محوطه ایجاد گردید که حدود ۵,۳۰ متر، شامل نهشته‌ها، لایه‌ها و ساختارهای معماری مورد کاوش قرار گرفت. براساس سفال‌های به‌دست آمده از کاوش و مقایسه با دیگر محوطه‌های حوضه‌ی رود کر، می‌توان توالی استقرار تل گپ را به هشت فاز استقرار تقسیم نمود. استقرار در این محوطه در اواسط هزاره‌ی چهارم ق.م. شکل گرفته و تا اوایل هزاره‌ی دوم استمرار داشته است، سپس تا دوره‌ی ساسانی متروک شده و در قرون اولیه‌ی اسلامی قلعه‌ای بر روی تپه ساخته شده است. نتایج پتروگرافی صورت گرفته بر روی سفال‌ها، نشان می‌دهد که ترکیب تمامی سفال‌ها به‌جز یک قطعه از سفال‌های منقوش دوره‌ی اسلامی منشأ مشابه داشته و مواد اولیه‌ی آن‌ها از منطقه تأمین شده است؛ همچنین فراوان‌ترین جزء سازنده‌ی این سفال‌ها کانی کلسیت است که به‌صورت درشت‌دانه و گاه به‌صورت ریزدانه و ترکیب با زمینه است که این حالت، ارتباط مستقیم با زمین‌شناسی منطقه و رسوب‌گذاری آن دارد. تاکنون نظرات مختلفی در مورد گذر از دوره‌ی بانس به کفتی ارائه شده است. انتشار جدید نتایج کاوش‌های تل ملیان و با توجه به گونه‌شناسی و مطالعات صورت‌گرفته بر روی سفال‌های تل گپ، می‌توان فرهنگ کفتی را تداوم فرهنگی از دوره‌ی بانس دانست.

کلیدواژگان: فارس، حوضه‌ی رود کر، تل گپ کناره، دوره‌ی بانس، دوره‌ی کفتی، دوره‌ی ساسانی، قرون اولیه اسلامی.

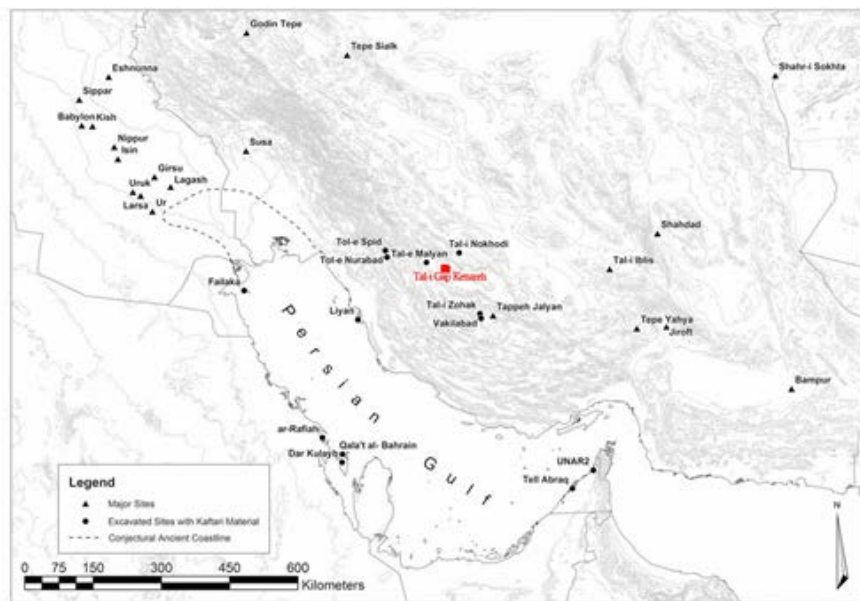
مقدمه

با این‌که سال‌ها از کاوش‌های باستان‌شناختی در استان فارس می‌گذرد و با توجه به مطالعات صورت گرفته در این منطقه، هنوز مشکلات عمده‌ای در توالی گاهنگاری فارس و مسائل حل نشده بسیاری در باستان‌شناسی این منطقه وجود دارد (Herzfeld, 1941; Schmidt, 1939; Stein, 1936; 1940; Vandenberghe, 1952; 1954; Sumner, 1972; Fukai et al., 1973; Azizi Kharanaghi et al., 2013). از دلایل عمده این امر، می‌توان محدودیت کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناختی، در دست نبودن داده‌های قابل‌اطمینان لایه‌نگاری است (زیدی، ۱۳۸۶: ۵). عدم انجام مطالعات میان‌رشته‌ای و تاریخ‌گذاری مطلق، می‌تواند بر شمرد؛ همچنین عمده کاوش‌های صورت گرفته در محوطه‌های عظیم و یا مکان‌هایی ویژه، مانند تل‌ملیان، تخت‌جمشید و شهر استخر بوده است. فعالیت‌های انسانی و زندگی روزمره، همچون امور معیشتی و تأمین مایحتاج خوراکی مردم عادی ساکن در روستاهای کوچک و یا طرح خانه‌های مسکونی در سکونت‌گاه‌های مردم عادی، کماکان ناشناخته مانده است؛ به همین علت، ابهامات بسیاری در رابطه با ابعاد فرهنگی و اجتماعی ساکنین این نواحی وجود دارد. جهت شناخت و درک جوامع دوران مختلف و ویژگی و شاخصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیاز است تا استقرارهای مختلف، مانند شهرها و مراکز حکومتی، روستاها و استقرارهای مربوط به کوچ‌نشینان در یک جامعه مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به نزدیکی تل‌گپ کناره به شهر استخر، کاوش در این محوطه می‌تواند نقش استقرارهای اقماری این شهر را در دوره‌های ساسانی و اسلامی روشن نماید؛ همچنین بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی، نشان می‌دهد که در بخش اعظم هزاره‌ی سوم ق.م. تقریباً استقرارهای دائمی فارس ناپدید می‌شود. برخی از باستان‌شناسان، مانند «سامنر» معتقدند که جمعیت فارس در بین دوره‌ی بانس و کفتری، شیوه زیستی خود را براساس شبانی کوچ‌روی پی گرفته است (Sumner, 2003: 13-117; 1989; 1988). در محوطه‌های کاوش شده، تنها تل‌ملیان در کارگاه H5، بقایایی از اواسط هزاره‌ی سوم به دست آمده است (Miller & Sumner 2004; Alden et al., 2005). نمونه‌های سفالی به دست آمده از تل اسپید و تل نورآباد نیز کمک چندانی به این موضوع نمی‌نمایند (Potts & Rustaei, 2006). کاوش‌های تل ضحاک (Stien, 1936)، تل نخودی (Goff, 1963; 1964) و لیان (Pezard, 1914)، فاقد لایه‌نگاری دقیقی یا تاریخ‌گذاری مطلق است و همین موضوع باعث می‌شود تا نتوان تاریخ دقیقی برای استقرار منسوب به کفتری در این محوطه‌ها ارائه کرد. خواستگاه، منشأ و شکل‌گیری دوره‌ی کفتری نیز به خوبی شناخته نشده است. کاوش باستان‌شناختی صورت گرفته در تل‌گپ کناره، منجر به کشف آثار فراوان و بسیار شاخصی گردید که در این میان تنوع و گوناگونی سفال‌های این محوطه از لحاظ شکل، فرم، نقش و همچنین دوره‌های زمانی آن، بسیار قابل توجه به نظر می‌رسد. این یافته‌ها می‌تواند در شناخت ما از قرون اولیه اسلامی، دوره‌ی کفتری قدیم و توالی گاهنگاری هزاره‌ی سوم ق.م. و دوره‌ی بانس فارس یاری رساند.

تل گپ کناره

محوطه‌ی باستانی تل‌گپ کناره در ۵ کیلومتری جنوب غرب تخت‌جمشید، ۳

کیلومتری شمال شرق مرو دشت در حوضه‌ی رود کُر قرار دارد (تصویر ۱). ارتفاع تپه از سطح دریا ۱۶۲۹ متر، نسبت به زمین‌های اطراف، حدود ۴ متر و وسعت آن کمتر از نیم هکتار است. تل گپ کناره، نخستین بار در پی گمانه‌زنی‌های واندنبرگ در دهه‌ی ۱۹۵۰ م. به مدت ۲ روز مورد گمانه‌زنی قرار گرفت (سامی، ۱۳۳۰: ۶۷)؛ این محوطه در سال ۱۳۵۳ ه.ش. با شماره‌ی ۱۲۵۴، با دارا بودن آثار و قدمت تاریخی و اسلامی ثبت گردیده است. در بررسی حوضه‌ی رود کُر سال ۱۳۷۴ توسط «علیزاده» به‌عنوان محوطه‌ای مربوط به دوره‌ی شغا/ تیموران، آهن III، هخامنشی، ساسانی و اسلامی معرفی شد (Alizadeh, 2003:97؛ همچنین ر. ک. به: زیدی، ۱۳۸۳: ۱۵۲). تپه‌ی مذکور در شهرپور و مهر ۱۳۹۱ ه.ش. از سوی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان فارس باهدف لایه‌نگاری، مطالعه و شناخت لایه‌های فرهنگی ادوار استقرار این محوطه، ارائه گاهنگاری نسبی و مطلق، ارائه مدارک مستند از حضور فرهنگ دوران اسلامی، آغاز تاریخی و پیش از تاریخی، به‌خصوص فرهنگ‌های فارس در طول هزاره‌ی سوم ق.م.، مطالعه‌ی استخوان‌های حیوانی و دانه‌های گیاهی به‌دست آمده از لایه‌های فرهنگی مختلف جهت شناخت رژیم غذایی و تغذیه‌ی ساکنین تپه و همچنین پوشش گیاهی و گونه‌های حیوانی منطقه در ادوار فرهنگی مختلف صورت پذیرفت. جهت نیل به این هدف، در ابتدا گمانه‌ای به ابعاد ۴×۲ متر با جهت شمالی-جنوبی در سمت غرب تپه ایجاد گردید. در مجموع، در این گمانه عمقی برابر با ۵,۳۰ متر از نهشته‌ها، لایه‌ها و آثار معماری مورد کاوش قرار گرفت. گمانه‌ی B با ابعاد ۲,۵×۲ متر با جهت شمالی-جنوبی بر روی تپه ایجاد گردید. در این گمانه عمقی برابر با ۴,۵۰ متر از نهشته‌ها، لایه‌ها و آثار معماری تا حصول به خاک بکر، مورد کاوش قرار گرفت (تصویر ۳)، (نوروزی و دیگران، ۱۳۹۱؛ خانی‌پور، ۱۳۹۲ الف).



► تصویر ۱. موقعیت جغرافیای تل گپ به همراه برخی محوطه‌های مهم هم‌زمان (After Petrie et al., 2005 fig. 1)

تحلیل لایه‌های استقراری تل گپ کناره

کاوش در دو گمانه‌ی تل گپ کناره، سبب شناخت لایه‌های مختلفی شد. در این قسمت با توجه به یافته‌های سفالی و معماری‌های به‌دست‌آمده، به تقسیم‌بندی فازهای مختلف پرداخته خواهد شد.

فاز استقراری ۱: قدیمی‌ترین لایه‌ی کاوش شده، مربوط به فاز یک بوده که در لایه‌های تحتانی گمانه‌ی B و بر روی خاک بکر قرار دارد (تصویر ۴). با توجه به وسعت کم کاوش، از این مرحله سکونتی، هیچ شواهدی از معماری شناسایی نشد. سفال‌های این فاز، شامل: سفال با آمیزه‌ی شن‌ریز به دو صورت منقوش و ساده از نوع سفال‌های شناسایی شده دوره‌ی بانس حوضه‌ی رود کر است. با توجه به مقایسه‌ی سفال‌ها، می‌توان این فاز استقراری را هم‌زمان با لایه‌های III تا I تل کوره (Alden, 2003: Fig. D3)، فاز ۱۹ تل اسپید و A11-A10 تل نورآباد که تاریخ‌گذاری مطلق صورت‌گرفته از تل اسپید، تاریخ ۳۵۲۰-۳۷۶۰ ق.م. و تل نورآباد Weeks et al., 2006: 36; Petrie, ۳۶۵۰-۳۱۰۰ و ۳۶۴۰-۳۳۶۰ ق.م. را نشان می‌دهد (et al., 2006: 95 Alden 2013: 214-216).

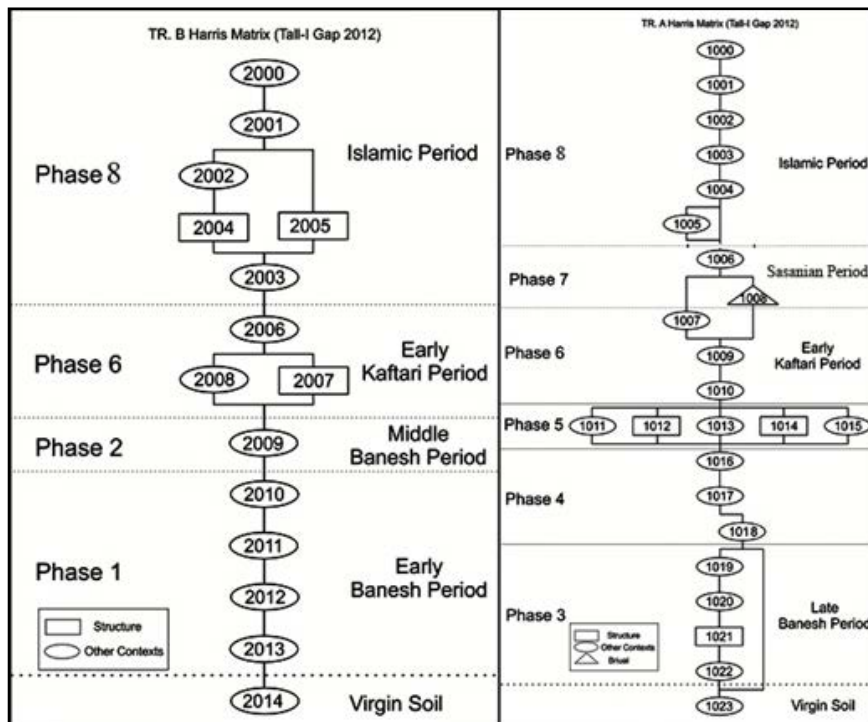
فاز استقراری ۲: این فاز نیز که تنها از گمانه‌ی B شناسایی شده (تصویر ۴)، دارای ضخامت حدود ۱ متر بوده که با توجه به وسعت کم کاوش از این فاز نیز معماری به‌دست نیامد و نهشته‌ها، شامل لایه‌ای از خاک است. سفال‌های این لایه، اکثراً نخودی و قرمز خشن با آمیزه گیاهی با پخت ناقص و بدون تزیین بوده که دارای فرم‌های شاخصی از جمله سینی‌های بانسی و کاسه‌های لبه‌واربخته و ساغرهای پایه‌دار هستند. با توجه به کاوش‌هایی که تاکنون در تل میان صورت‌گرفته،



▲ تصویر ۲. نمای کلی گمانه‌ی A (نگارندگان، ۱۳۹۱).



▲ تصویر ۳. نمای کلی و معماری خشتی به‌دست آمده از گمانه‌ی B تل گپ کناره (نگارندگان، ۱۳۹۱).



▲ تصویر ۴. نمودار هریس گمانه‌های A و B (نگارندگان، ۱۳۹۱).

نشان می‌دهد که هم‌زمان با این فاز، تل ملیان شکل گرفته و بزرگ‌ترین استقرار ایران است. با توجه به مقایسه‌ی سفال‌ها، می‌توان این فاز استقرار را هم‌زمان با لایه‌های دوره‌ی بانس میانی تل ملیان (Sumner, 1974; 1985; 2003; Nicholas) با لایه‌های ۱۸ تل اسپید و فازهای 7-9 تل نورآباد دانست (Mac-Potts & Rustaei, 2006; Call, 2009; Petrie, 2011; 2013; Weeks et al., 2006: 95; Alden et al., 1979; 2005; Miller & Sumner, 2004; Abdi, 2001; Alden et al., 1980). فاز ۱۸ تل اسپید و فازهای 7-9 تل نورآباد دانست (Mac-Potts & Rustaei, 2006; Call, 2009; Petrie, 2011; 2013; Weeks et al., 2006: 95; Alden et al., 1979; 2005; Miller & Sumner, 2004; Abdi, 2001; Alden et al., 1980). فاز ۱۸ تل اسپید و فازهای 7-9 تل نورآباد دانست (Mac-Potts & Rustaei, 2006; Call, 2009; Petrie, 2011; 2013; Weeks et al., 2006: 95; Alden et al., 1979; 2005; Miller & Sumner, 2004; Abdi, 2001; Alden et al., 1980). فاز ۱۸ تل اسپید و فازهای 7-9 تل نورآباد دانست (Mac-Potts & Rustaei, 2006; Call, 2009; Petrie, 2011; 2013; Weeks et al., 2006: 95; Alden et al., 1979; 2005; Miller & Sumner, 2004; Abdi, 2001; Alden et al., 1980).

فاز استقراری ۳: این فاز در گوشه‌ی شمال شرقی گمانه‌ی A شناسایی شد (تصویر ۴). ساکنین این فاز با توجه به نیازی که داشته‌اند و دلیل آن هنوز برای ما مشخص نیست، در این قسمت تپه، احتمالاً بقایای دوره‌های قبل و حدود ۶۵ سانتی‌متر از خاک بکر را حفر کرده و ساکن شده‌اند. ضخامت این فاز حدود ۷۰ سانتی‌متر بوده (کانتکست‌های ۱۰۲۲، ۱۰۲۱، ۱۰۲۰ و ۱۰۱۹) و با توجه به این که بقایای این دوره از وسعت کمی در گوشه‌ی گمانه به‌دست آمد، معماری چندانی به‌دست نیامد، تنها بقایای تخریب شده‌ای از یک اجاق شناسایی شد. سفال‌های محدود به‌دست آمده دارای آمیزه‌ی شن ریز و برخی دارای پوشش بوده، تزیین آن‌ها از نوع سفال‌های چند رنگ است (تصاویر ۱۰ و ۱۱). مشابهت‌های عمومی سبک‌شناختی سفال‌ها و مقایسه‌ی آن‌ها با محوطه‌های شناسایی حوضه‌ی رود کر (Sumner, 1972)، تل ملیان (Sumner, 1974; 1985; 2003; Alden, 2003; 1979; Miller & Sumner, 2004) می‌توان این لایه‌ها را احتمالاً مربوط به دوره‌ی بانس جدید دانست (تصاویر ۹ و ۱۰، جدول ۲).

فاز استقراری ۴: این فاز نیز در گمانه‌ی A شناسایی شد (تصویر ۴) و شامل لایه‌های خاک (کانتکست‌های ۱۰۱۸، ۱۰۱۷ و ۱۰۱۶) به ضخامت حدود ۶۰ سانتی‌متر بوده و از آن، هیچ‌گونه معماری به‌دست نیامد. دلیل تمایز این فاز از فاز قدیمی‌تر خود، تفاوت یافته‌های سفالی است. از این لایه نیز یک سینی بانسی، سفال با آمیزه شن ریز به همراه سفال‌های دورنگ و زاویه‌دار شاخص دوره‌ی کفتری به‌دست آمد. با توجه به مقایسه‌ی این سفال‌ها، می‌توان این فاز را احتمالاً مربوط به هزاره‌ی سوم ق.م. دانست؛ البته باید گفت، اظهار نظر قطعی در مورد این فاز نیاز به آزمایشات گاهنگاری مطلق است.

فاز استقراری ۵: نهشته‌های مربوط به این فاز به ضخامت حدود ۱،۲۰ متر از گمانه‌ی A شناسایی شد (تصویر ۴). از این فاز، معماری چینه‌ای به‌دست آمد

که شامل دو دیوار چین‌های به ضخامت حدود ۶۵ سانتی‌متر بوده که حدود ۱۱۰ سانتی‌متر از آن‌ها سالم باقی‌مانده است. یکی از دیوارها دارای جهت شمالی-جنوبی داشته و دیوار دیگری با جهت شرقی-غربی به آن متصل شده که دو فضا را به وجود آورده‌اند. با توجه به وسعت کم گمانه، پلان معماری به‌درستی مشخص نیست، تنها می‌توان گفت که از پلان راست‌گوشه با دیوارهای قطور چین‌های استفاده شده است. سفال‌های به‌دست‌آمده از این فاز نیز در طیف سه رنگ قرمز، نخودی و خاکستری قرار دارد که قابل‌مقایسه با سفال‌های تل ملیان هستند (خانی‌پور، ۱۳۹۲ ب). تعدادی سفال قرمز با پوشش قرمز خاکستری و سیاه از نوع سفال‌های کفتری و یک قطعه سفال شبیه سفال‌های ژالیان (Miroshedji, 1974) به‌دست آمد. با توجه به توالی لایه‌نگاری و مقایسه‌ی سفال‌ها با سفال‌های بانس، کفتری و ژالیان، احتمالاً این فاز مربوط به هزاره‌ی سوم ق.م. است؛ البته اظهارنظر قطعی نیاز به آزمایشات گاهنگاری مطلق است.

فاز استقرار ۶: بقایای این فاز در دو گمانه‌ی A و B شناسایی شد (تصویر ۴). در گمانه‌ی A، سه کانتکست به ضخامت حدود ۹۰ سانتی‌متر مربوط به این فاز هستند، همچنین تدفینی از دوره‌ی اسلامی در نهشته‌های این فاز قرار داشت. در گمانه‌ی B نیز در زیر لایه‌های اسلامی، نهشته‌هایی با سفال دوره‌ی کفتری کاوش گردید. از این فاز کف خشت فرشی به‌دست آمد که متشکل از یک رج خشت‌هایی به ابعاد ۴۲×۴۰ سانتی‌متر با ملاط گل است که در کناره‌های آن (سمت شمال شرقی) از نیم‌خشت‌هایی با اندازه‌های متفاوت ساخته شده است، فاصله‌ی ملاط بین خشت‌ها حدود ۱۰ سانتی‌متر و در خشت‌ها ملاط از آمیزه‌ی گیاهی استفاده شده است (تصویر ۳). در سمت شمال این خشت فرش، لایه‌ای خاک نرم به ضخامت حدود ۳۰ سانتی‌متر وجود داشت که فاقد هر نوع یافته‌ی فرهنگی بود که نشان می‌داد این لایه یک پرشدگی (انباشت) عمده‌ی بوده است (تصویر ۱۳). سفال‌ها در سه طیف نخودی، قرمز و خاکستری قرار دارند که بیشتر آن‌ها دارای پوشش گلی غلیظی به رنگ‌های نخودی، قرمز و خاکستری و در مواردی با صیقل هستند. سفال‌ها را می‌توان به دو گروه ساده و منقوش تقسیم‌بندی نمود که البته پوشش گلی در هر دو گروه وجود دارد. سفال منقوش، درصد کمی از مجموعه‌ی سفال‌ها را شامل می‌شود؛ نقوش بسیار ساده، شامل: باندهای افقی، خطوط ریز عمودی، خطوط مورب، خطوط مواج در میان باندهای افقی و همچنین باندهای دورنگ است؛ به‌جز طرح هندسی، هیچ موتیف دیگری به‌دست نیامد. این نقوش به رنگ‌های سیاه، قهوه‌ای یا قرمز در ظروف با نقش تکرنگ و خاکستری و کرمی در ظروف دورنگ است. سفال‌های این دوره‌ی استقراری تل گپ، قابل‌مقایسه با سفال‌های تل ملیان (Sumner, 1974: 51-52; Goff, 1963: 46-48) است. با توجه به شواهد و مدارک فرهنگی به‌دست‌آمده از این دوره، به‌خصوص شواهد سفالی و مقایسه با دیگر محوطه‌های هم‌زمان، می‌توان تاریخ حدود ۱۹۰۰ تا ۲۲۰۰ ق.م. (دوره‌ی کفتری قدیم) را برای این فاز تل گپ (خانی‌پور و دیگران، ۱۳۹۳) در نظر گرفت (تصاویر ۷ و ۸، جدول ۱) که هم‌زمان با دوره‌های استقراری شیماشکی در شوش است (Potts, 1999).

فاز استقرار ۷: طی کاوش صورت گرفته در گمانه‌ی A، در زیر نهشته‌های

جدول ۱. کاتالوگ سفال‌های دوره‌های اسلامی و کفتری تل گپ کناره (نگارندگان، ۱۳۹۱).

مقایسه	کیفیت ساخت	شماره سفال	کاتالوگ نگارندگان	کلاس	بخش	تکنیک ساخت	رنگ بیرون	نقش	محل نقش	پوشش بیرون	پوشش داخل	رنگ مغز	مقاومت
-	ظریف	۱	۲۰۰۲	B	لبه	چرخساز	5 Y 5/4 olive	لعب تکرنگ سبز	هر دو	-	-	5 YR 7/4 pink	-
اسدی، ۱۳۹۱: ۲۱۲ شکل ۲۸ کامبخش فرد ۱۳۴۹: ۵۸ امیری و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۹ تصویر ۱۹ چوپک، ۱۳۹۰: ۱۰۳ تصویر ۲۲ Schmidt, 1939: 112	متوسط	۲	۲۰۰۰	B	بدنه	دستساز	2.5 Y 8/3 pale yellow	قالی	خارج	رقیق	رقیق	2.5 Y 8/3 pale yellow	-
	متوسط	۳	۱۰۰۰	A	بدنه	چرخساز	10YR 8/2 very pale brown	قالی	خارج	-	-	10YR 8/2 very pale brown	-
چوپک، ۱۳۹۰: ۱۰۲ تصویر ۱۸	متوسط	۴	۲۰۰۱	B	بدنه	چرخساز	2.5 Y 8/3 pale yellow	کنده	خارج	رقیق	رقیق	2.5 Y 8/3 pale yellow	-
اسماعیلی جلودار ۱۳۸۹: ۱۶۹	ظریف	۵	۱۰۰۴	A	بدنه	چرخساز	10YR 8/3 very pale brown	کنده - هندسی	خارج	رقیق	رقیق	5YR 7/6 reddish yellow	-
-	متوسط	۶	۲۰۰۲	B	کف	چرخساز	7.5 YR 7/4 pink	لعب تکرنگ	داخل	-	-	7.5 YR 7/4 pink	-
-	متوسط	۷	1010	A	بدنه	دستساز	10YR 5/1 gray	صیقل	خارج	-	-	10YR 4/1 dark gray	-
-	ظریف	۸	۲۰۱۲	A	بدنه	دستساز	2.5YR 5/4 reddish brown	هندسی	خارج	غلیظ	-	2.5YR 6/8 light red	-
Abdi 2001: 88, Fig. 22, No. 7	ظریف	۹	۱۰۱۰	A	لبه	دستساز	2.5 YR 5/8 red	هندسی	خارج	رقیق	-	5 YR 5/1 gray	-
Nikerson 1983 : 168 fig: 55: j	متوسط	۱۰	۱۰۱۶	A	لبه	دستساز	10 R 5/6 red	-	-	-	-	10 R 5/6 red	-
Nikerson 1983 : 172	متوسط	۱۱	۱۰۱۴	A	لبه	دستساز	10 R 5/4 weak red	-	-	-	غلیظ	5 YR 7/3 pink	-
Miller & Sumner 2004: 13, Fig. 4, F, e Nikerson 1983: 168 fig: 55: i	متوسط	۱۲	2003	B	بدنه	چرخساز	5 YR 6/6 reddish yellow	هندسی	خارج	-	-	5 YR 6/6 reddish yellow	-
Guff, 1964: 74 fig 6 Potts & Roustae 2006: 351 fig: 3, 114 no. 119-132-142-210	متوسط	۱۳	2006	B	بدنه	دستساز	5 YR 4/6 yellowish red	هندسی سه رنگ و افزوده	خارج	-	-	5 YR 6/2 pinkish gray	-
	متوسط	۱۴	1012	A	بدنه	دستساز	2.5 YR 4/1 dark redesh gray	-	-	-	غلیظ	10 YR 4/1 dark gray	-
Potts & Roustae 2006: 351 fig: 3, 114 no. 119-132-142-210	ظریف	۱۵	1017	A	بدنه	دستساز	10 R 6/4 red	صیقل	خارج	غلیظ	-	10 R 6/4 red	-

دوره‌ی اسلامی، استقرار ضعیفی از دوره‌ی ساسانی شناسایی شد. ضخامت نهشته‌های این دوره در حدود ۳۰ سانتی‌متر است که با توجه به ضخامت کم لایه‌ها و عدم وجود معماری، به‌نظر می‌رسد که احتمالاً در دوره‌ی ساسانی به‌صورت موقت از سطح این تپه استفاده شده است. از این فاز تنها قطعات سفال به‌دست آمد. سفال‌ها از نظر رنگ به سه گروه قرمز، نخودی و خاکستری قابل تقسیم هستند؛ همچنین این سفال‌ها، به‌وسیله‌ی نقوش کنده و یا افزوده تزیین شده‌اند که این سفال قابل‌مقایسه با سفال‌های ساسانی شهر استخر (Schmidt, 1939)، تل ملیان (A1-

(dan, 1978)، حاجی‌آباد (Azarnoush, 1994)، قصر ابونصر (Whitcomb, 1985) و قلعه‌بزدگرد (Keall & Keall, 1981) هستند. در دوره‌ی ساسانی، استقرارهای فارس به‌شدت افزایش می‌یابد که این موضوع را می‌توان به‌دلیل ساختار سیاسی حکومت ساسانی و کنترل آب‌های رودخانه‌ها، ایجاد سد و در پی آن، شکوفایی کشاورزی در این منطقه دانست. با توجه به وسعت کم کاوش، نمی‌توان اظهارنظر دقیقی کرد که در وهله‌ی اول، این محوطه در دوره‌ی ساسانی به‌صورت موقت توسط کوچ‌نشینان مورد استفاده بوده و یا با توجه به نزدیکی به شهر استخر کارکردی در ارتباط با این شهر را داشته است.

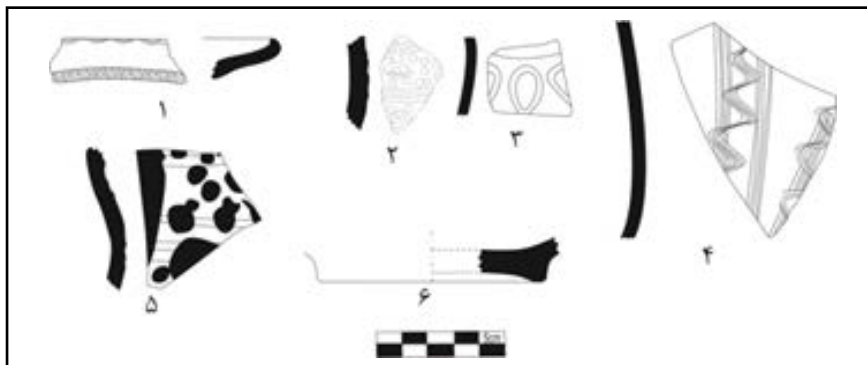


▲ تصویر ۵. سفال‌های شاخص دوره‌ی اسلامی تل‌گپ کناره (نگارندگان، ۱۳۹۱).

فاز استقرار ۸: در هر دو گمانه، از سطح تپه تا عمق حدود ۱۶۰ سانتی‌متر، سفال‌های دوره‌ی اسلامی به‌دست آمد (تصویر ۴). در گمانه‌ی A، هیچ معماری به‌دست نیامد. از لایه‌های استقرار اسلامی گمانه‌ی B، یک رَج خشت‌چین در گوشه‌ی شمال شرقی گمانه و یک دیوار چینه‌ای با جهت جنوب‌شرق-شمال‌غرب در جنوب‌شرق گمانه به‌دست آمد. سفال‌های این فاز در طیفی از رنگ‌های نخودی، قرمز و خاکستری بوده، تزیین آن‌ها شامل: نقش‌کنده، افزوده، نقوش هندسی سیاه‌رنگ، نوع قالبی استخر و لعاب‌دار تک‌رنگ، نقاشی زیرلعاب و پاشیده است. این سفال‌ها، قابل‌مقایسه با سفال‌های محوطه‌هایی چون: شهر استخر (اسدی، ۱۳۹۱؛ خانی‌پور و مهجور، ۱۳۹۲؛ Schmidt, 1939: 110-117)، تپه‌ی مادآباد (اسدی و شیرانی، ۱۳۹۰)، نیشابور (کامبخش‌فرد، ۱۳۴۹؛ Wilkinson, 1973)، سیراف (اسماعیلی‌جلودار، ۱۳۸۹؛ Whithouse, 1979)، بیشاپور (امیری و دیگران، ۱۳۹۱) و شهر قدیم جیرفت (دقیانوس)، (چوبک، ۱۳۸۳؛ ۱۳۹۱) بوده که می‌توان تاریخ نسبی مربوط به قرن سوم و چهارم هـ.ق. برای این دوره‌ی استقرار تپه در نظر گرفت (تصاویر ۵ و ۶، جدول ۱).

یافته‌های کاوش

سفال: از کاوش‌های صورت گرفته در اولین فصل کاوش باستان‌شناختی تل‌گپ، در مجموع ۱۸۳۹ قطعه سفال که ۱۲۰۱ قطعه از گمانه‌ی A و ۶۳۸ قطعه از گمانه‌ی B به‌دست آمد. در توضیح هر فاز استقرار جهت گاهنگاری نسبی، به‌طور مختصر به توصیف ویژگی‌های سفالی هر دوره پرداخته شد و با محوطه‌های دیگر نیز مورد مقایسه قرار گرفت؛ در این بخش، تنها به تقسیم‌بندی کلی هر دوره پرداخته شده و در نهایت نیز به‌صورت مختصر نتایج پتروگرافی که بر روی سفال‌های تل‌گپ انجام شده نیز توضیح داده خواهد شد. قطعات سفال‌ها، براساس دوره و سپس



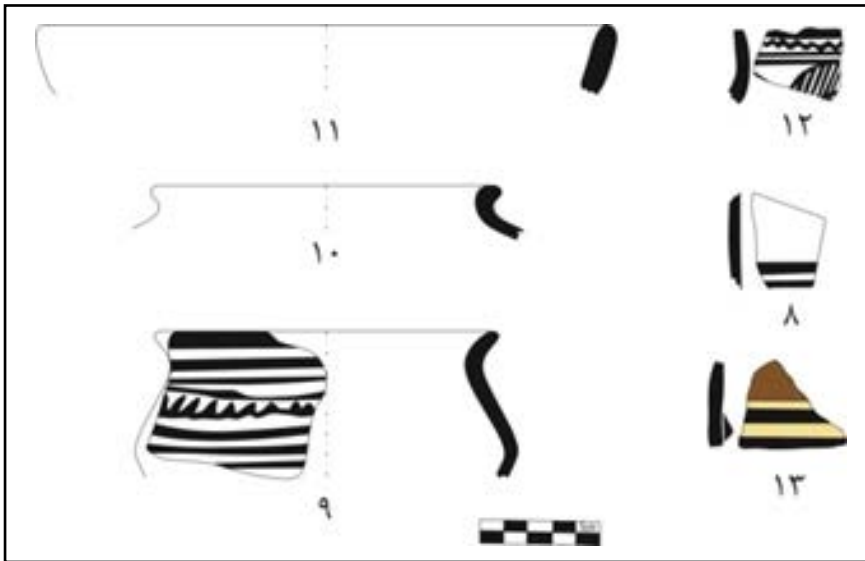
تصویر ۶. طرح سفال‌های شاخص دوره‌ی اسلامی تل‌گپ کناره (نگارندگان، ۱۳۹۱).

جدول ۲. کاتالوگ سفال‌های دوره‌ی بانس تل گپ کناره (نگارندگان، ۱۳۹۱).

مقایسه	کیفیت ساخت	آمیزه	گرمایش	رنگ مغز	رنگ بیرون	تکنیک ساخت	بخش	شماره سفال	کاتالوگ سفال	گمانه
-	متوسط	غیر آلی	کافی	10 YR 8/4 very pale brown	10 YR 8/4 very pale brown	دست‌ساز	لبه	۱۶	۱۰۱۶	A
Alden 1979: 256 fig: 33 Nicholas, 1980: 533 fig: 167. No. b Abdi 2001: 88. Fig. 22. No. 39 Potts & Roustae 2006: 614 fig: 4.125 no. 1639	خشن	آلی	ناکافی	10 YR 7/2 light gray	10 YR 8/3 very pale brown	دست‌ساز	لبه کف	۱۷	1018	A
Alden 1979: 264 fig: 41. No.1 Abdi 2001: 88. Fig. 22. No. 18	متوسط	آلی	ناکافی	7.5 YR 7/4 pink	7.5 YR 7/4 pink	دست‌ساز	لبه	۱۸	2009	B
	خشن	آلی	ناکافی	2.5 YR 7/8 light red	2.5 YR 7/8 light red	دست‌ساز	لبه	۱۹	2009	B
Alden 1979: 263 fig: 40 no. 17 Potts & Rostaei 2006: 329 fig: 3.103 no. 636 MacCall 2009: 339. Fig: 7.3 no. MS43-1603 Alden 1979: Fig. 39.7; 40.20	ظریف	کانی	ناکافی	10 YR 4/1 dark gray	10 YR 5/3 pale brown	دست‌ساز	لبه	۲۰	2010	B
Alden 1979: 259 fig: 36 no. 11-12-16-17 Alden 2003a: Fig. D5.28,29; Fig. D6.23; Fig. D4.2 MacCall 2009: 332. Fig: 7.1 no. Ms8-1911	ظریف	کانی	کافی	7.5 YR 6/4 light brown	7.5 YR 6/4 light brown	چرخ‌ساز	لبه	۲۱	2012	B
بانس	متوسط	آلی	کافی	10 YR 7/3 very pale brown	10 YR 7/3 very pale brown	دست‌ساز	لبه	۲۲	2013	B
Potts & Roustae 2006: 333 fig: 3.105 no. 576	خشن	کانی	کافی	10 YR 6/3 pale brown	10 YR 7/3 very pale brown	دست‌ساز	لبه	۲۳	2013	B

براساس ویژگی‌های ظاهری، یعنی «رنگ بافت» و سپس براساس نقش و تزیین تقسیم‌بندی گردید که شامل: ۱- سفال‌های دوره‌ی اسلامی: الف) بدون لعاب شامل نخودی (نخودی ساده، نخودی منقوش، نخودی با نقش افزوده، نخودی با نقش کنده و قالبی)، قرمز (قرمز ساده، قرمز منقوش، قرمز با نقش افزوده و قرمز با نقش کنده) و خاکستری (خاکستری ساده و خاکستری با نقش کنده)؛ ب) لعاب‌دار (لعاب تک‌رنگ، لعاب پاشیده، نقاشی زیر لعاب، نقش کنده زیر لعاب و زرین فام اولیه). ۲- سفال‌های دوره‌ی ساسانی، شامل: سفال‌های نخودی (ساده و با نقش کنده)، خاکستری (ساده، با نقش کنده و داغدار). ۳. سفال‌های دوره کفتری، شامل: سفال نخودی (ساده، منقوش، با نقش کنده، با نقش افزوده، پوشش‌دار)، سفال قرمز (قرمز ساده، قرمز منقوش، قرمز با نقش کنده، قرمز با نقش افزوده، قرمز دورنگ و قرمز پوشش‌دار) و سفال خاکستری (خاکستری ساده، خاکستری با نقش کنده و خاکستری با نقش افزوده). ۴- سفال دوره‌ی بانس، شامل: سفال نخودی (نخودی ساده و نخودی منقوش)، سفال قرمز (قرمز ساده، قرمز منقوش، قرمز با تزیین دو رنگ و چند رنگ) و سفال خاکستری (خاکستری ساده، خاکستری با نقش کنده) هستند.

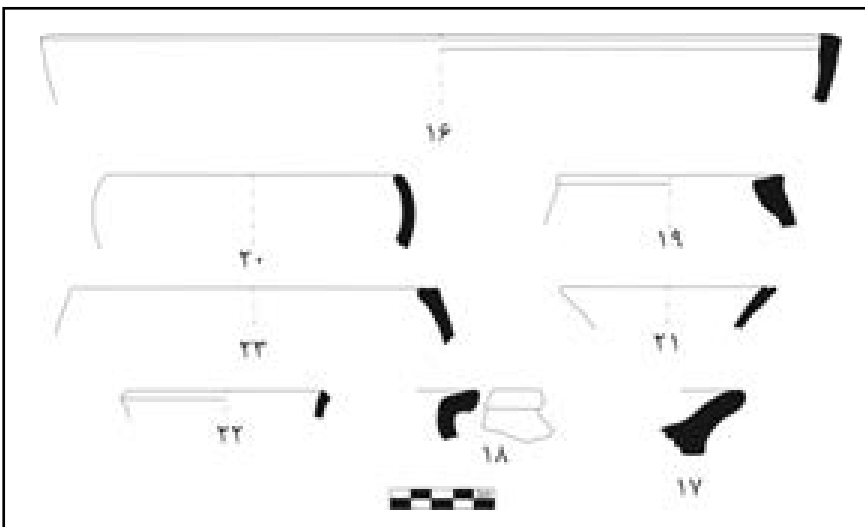
بر روی ۳۰ قطعه از سفال‌های دوره‌های مختلف تل گپ کناره، مطالعات میکروسکوپی در آزمایشگاه پتروگرافی پژوهشکده حفاظت و مرمت میراث‌فرهنگی صورت پذیرفت. هدف از انجام این آزمایش، شناسایی اجزا سازنده‌ی هر سفال، اختلافی که از نظر ترکیب و اجزا سازنده بین نمونه‌ها وجود دارد، تعیین درصد هر یک از اجزاء، تعیین درجه‌ی حرارت پخت سفال با توجه به کانی‌های موجود



▲ تصویر ۷. سفال‌های شاخص دوره‌ی کفتری تل‌گپ کناره (نگارندگان، ۱۳۹۱).

تصویر ۸. طرح سفال‌های شاخص دوره‌ی کفتری تل‌گپ کناره (نگارندگان، ۱۳۹۱) ◀

و بررسی منشأ مواد اولیه تشکیل دهند، سفال بود. در آزمایشگاه از نمونه‌های موردنظر مقطع نازک ۳۰ میکرون تهیه و با میکروسکوپ پلاریزان مطالعه گردید. با توجه به آزمایش صورت گرفته مشخص گردید که ترکیب به‌جز یک قطعه از سفال‌های منقوش دوره‌ی اسلامی، تمامی سفال‌ها منشأ مشابه داشته و مواد اولیه‌ی آن‌ها از منطقه تأمین شده است. کانی کوارتز در این نمونه‌ها، بین ۱-۳ درصد حجم کل را تشکیل می‌دهد که این کانی ریزدانه، تک‌بلور و دارای حاشیه‌ی زاویه‌دار و تا نیمه‌گرد شده است؛ همچنین، فراوان‌ترین اجزای سازنده این سفال‌ها، کانی کلسیت است که به‌صورت درشت‌دانه و گاه به‌صورت ریزدانه و ترکیب با زمینه است که این حالت ارتباط مستقیم با زمین‌شناسی منطقه و رسوب‌گذاری آن دارد. در اکثر سفال‌ها از سفال خرد شده به‌عنوان ماده‌ی چسباننده استفاده شده است. با توجه به این که کانی کلسیت در دمای حدود ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد سوخته و از بین می‌رود و این که در تمامی سفال‌های مطالعه شده کانی کلسیت وجود دارد، می‌توان گفت که دمای پخت تمامی نمونه‌ها زیر ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد بوده است و همچنین با توجه به



▲ تصویر ۹. سفال‌های شاخص دوره‌ی بانس تل‌گپ کناره (نگارندگان، ۱۳۹۱).

تصویر ۱۰: طرح سفال‌های شاخص دوره‌ی بانس تل‌گپ کناره (نگارندگان، ۱۳۹۱) ◀



▲ تصویر ۱۱: اشیاء مفرغی دوره‌ی اسلامی تل گپ (نگارندگان، ۱۳۹۱).

این که ترکیب سفال‌ها تفاوت چندانی ندارد، تیرگی رنگ برخی سفال‌ها را می‌توان مربوط به شرایط پخت سفال در کوره دانست.

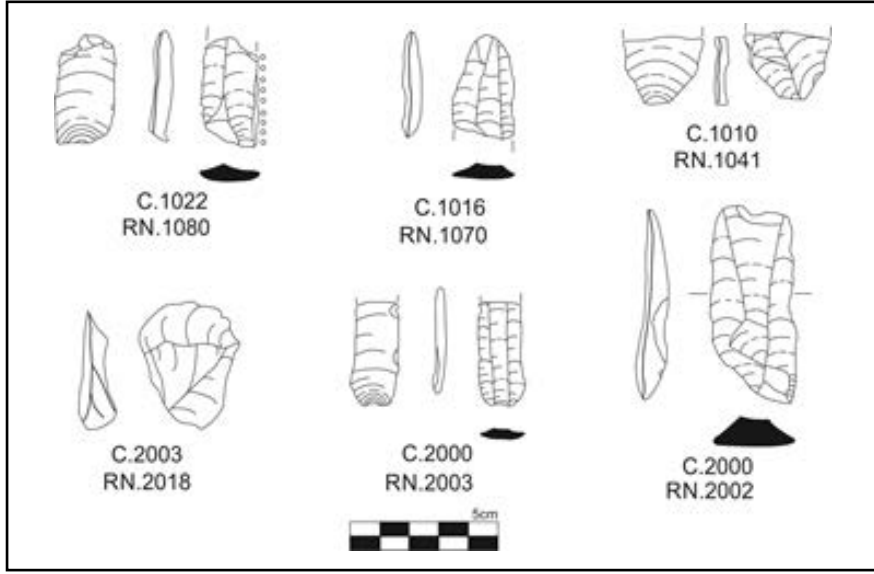
اشیاء فلزی: از کاوش صورت گرفته، تعداد ۱۱ شیء فلزی از جنس مفرغ و آهن، از لایه‌های دوره‌ی اسلامی به دست آمد. به دلیل شکستگی، زنگ‌زدگی و خوردگی، کارکرد برخی مشخص نیست؛ اشیاء فلزی عبارت‌اند از: ۱- ظرف مفرغی؛ از کانتکست ۱۰۰۳ یک ظرف مفرغی به دست آمد که دارای دو دسته‌ی کوچک در طرفین و دسته‌ی بلندتری در عقب و سه پایه‌ی کوچک در کف دارد (تصویر ۱۱). ۲- پلاک مفرغی؛ از کاوش در کانتکست ۱۰۰۳ شیء فلزی از جنس مفرغ به دست آمد که کاملاً زنگ‌زده و دچار خوردگی شده است. با توجه به سیمی که به بالای آن متصل شده است، احتمالاً این شیء یک پلاک آویز بوده شکل آن به صورت لوزی با لبه‌های پخ و انحنا دار است، در وسط آن برآمدگی میخ‌مانندی وجود دارد که احتمالاً نگهدارنده‌ی شیء تزئینی بوده که بر روی این آویز نصب می‌شده است. در پشت آن، علامت و نقش‌هایی وجود دارد که به دلیل زنگ‌زدگی و رسوب، شکل آن‌ها مشخص نیست (تصویر ۱۱). ۳- گل‌میخ‌های مفرغی؛ از کانتکست ۲۰۰۳ دو شیء مفرغی مشبک به دست آمد که احتمالاً به عنوان گل‌میخ تزئینی بر روی شیء دیگری نصب می‌شده است (تصویر ۱۱). ۴- میخ آهنی؛ از کانتکست‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ دو مفتول فلزی از جنس آهن به دست آمد. ۵- اشیاء آهنی و مفرغی با کارکرد نامشخص؛ از کانتکست‌های ۲۰۰۳ و ۱۰۰۳ دو قطعه شیء فلزی از جنس آهن و از کانتکست‌های ۱۰۰۳ و ۲۰۰۱ تعدادی قطعه‌های شکسته مفرغی به دست آمد که به دلیل شکستگی و زنگ‌زدگی کارکرد آن‌ها مشخص نیست.

شیشه: از کاوش صورت گرفته، تعداد ۱۱ قطعه شیشه مربوط به ظروف شیشه‌ای از لایه‌های دوره‌ی اسلامی به دست آمد. به دلیل شکستگی و کوچک بودن قطعات، فرم ظروف قابل تشخیص نیست.

ظرف سنگی: از کاوش صورت گرفته در فاز کفتری، قطعه‌ای شکسته از یک ظرف سنگی به دست آمد. ضخامت متوسط این یافته ۳۴ میلی‌متر، ارتفاع آن ۹۴ میلی‌متر، قطر کف آن ۱۳۰ میلی‌متر و وزن آن ۴۰۰ گرم است. قسمت داخلی ظرف، کاملاً صاف و صیقل شده و فرم آن احتمالاً کاسه بوده است.

مصنوعات سنگی: از کاوش در دو گمانه، ۶ عدد ابزار سنگی به دست آمد. طبقه‌بندی مصنوعات سنگی براساس ویژگی‌های خاصی انجام می‌گیرد، در این‌جا به دلیل کمی مصنوعات آن‌ها را به دو دسته «تیغه» و «تراشه» تقسیم شدند که شامل پنج تیغه و یک تراشه است (تصویر ۱۲). ابزار سنگی که با شماره‌ی ۱۰۸۰ ثبت گردید؛ در ابتدا، شامل یک تیغه داس بوده که برآقی حاصل از درو غلات بر روی لبه‌های آن دیده می‌شود، سپس انتهای دور آن شکسته شده و به وسیله‌ی رتوش‌هایی به یک خراشنده‌ی انتهایی مبدل شده است. با توجه به استفاده‌ی مکرر و چندجانبه از ابزارها، می‌توان به کمبود و عدم دسترسی منابع سنگ مورد نیاز مردمان این محوطه پی برد؛ همچنین، عدم یافت شدن سنگ‌مادر و دورریز در این محوطه شاید دلیلی بر وارداتی بودن مصنوعات سنگی مورد استفاده‌ی مردمان این محوطه باشد.

شیء سنگی: از کاوش در کانتکست ۱۰۱۰ مربوط به دوره کفتری قدیم، قطعه‌ی سنگی به دست آمد که با شماره ۱۰۸۱ ثبت گردید. بر روی این شیء سنگی، شیارهای فرورفته‌ای ایجاد شده است که به دلیل شکستگی، کارکرد آن به درستی



تصویر ۱۲. مصنوعات سنگی به‌دست آمده از تل گپ کناره (نگارندگان، ۱۳۹۱).

مشخص نیست. ضخامت این شیء ۵۶ میلی‌متر، طول آن ۱۴۰ میلی‌متر، عرض آن ۱۳۲ میلی‌متر، وزن آن ۸۵۰ گرم و رنگ آن براساس جدول مانسل 5Y 4/1 dark gray است. **سنگ‌ساب:** ادوات سنگی جهت آماده‌سازی غذا توسط انسان تولید و استفاده شده‌اند و همواره جزو جدایی‌ناپذیر شواهد باستان‌شناسی به‌شمار می‌آیند (Wright, 1992; 1994; Hole, 1977). از کاوش در لایه‌های دوره‌ی اسلامی و کفتری، دو سنگ‌ساب شکسته به‌دست آمد. موادخام به‌کار رفته در ساخت این ادوات سنگی از سنگ‌آهک است که از حداقل خردگی و فرسایش در زمان استفاده برای آسیاب و آماده‌سازی بقایای گیاهی را دارد. این سنگ‌ساب‌ها، دارای سطح فوقانی مقعر و کف کاملاً تخت و ساییده شده هستند؛ اگرچه می‌توان کاربرد چندگانه‌ای برای این ادوات در نظر گرفت، اما به‌نظر می‌رسد ادوات سنگی به‌دست‌آمده از تل گپ کناره، بیشتر برای خرد و نرم کردن مواد غذایی استفاده شده است.

اشیاء ریز گلی (ژتون نماد کالا، توکن؟): از کاوش صورت گرفته در کانتکست‌های ۱۰۱۸ و ۲۰۰۶ مربوط دوران کفتری و بانس، تعداد سه عدد توکن از جنس گل خام و گل پخته در دو فرم گرد و دکمه‌ای (تصویر ۱۳) به‌دست آمد. در مورد کارکرد این اشیاء تفاسیر گوناگونی شده است، این اشیاء قبلاً با عنوان وسیله‌ی تزئینی گوش یا بینی (Fukai et al., 1973: 57-63) و یا زیورآلاتی برای لب (Hole, 1977: 236; 1987: 53; Delougaz & Kantor, 1996: 252) و کالاشمار (son & Sarianidi, 1972: 42; Bernbeck, 2004) توصیف شده‌اند؛ ولی در حقیقت، چنین کارکردهایی هنوز در حاله‌ای از ابهام قرار دارند. به‌هرحال، چنین اشیایی در روستاهای اولیه بسیاری از جمله: «جیتون» در ترکمنستان، «سنگ‌چخماق» و «سیلک» تا حوضه‌ی آبریز رود کر، دشت شوشان و دهلران، بین‌النهرین و لوانت، شناسایی شده‌اند (Schmandt Besserat, 1992).



▲ تصویر ۱۳. اشیاء گلی (توکن؟)، (نگارندگان، ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

کاوش‌های باستان‌شناختی تل گپ کناره، باهدف لایه‌نگاری، شناخت تسلسل ادواری و

همچنین شناخت معیشت مردمان آن صورت گرفت که در مجموع، عمقی حدود ۵ متر از لایه‌ها، نهشته‌ها و بقایای معماری در دو گمانه کاوش گردید. براساس سفال‌های به‌دست‌آمده از لایه‌ها و مقایسه‌ی آن‌ها با دیگر محوطه‌های حوضه‌ی رود گر، می‌توان هشت فاز استقرار مربوط به هزاره‌ی چهارم و سوم ق.م، دوره‌ی ساسانی و قرون اولیه‌ی اسلامی را برای توالی استقراری این محوطه در نظر گرفت.

همان‌طور که توضیح داده شد، قدیمی‌ترین لایه‌ی استقراری تل گپ مربوط به دوره‌ی باننش است. طبق تقسیم‌بندی سفال‌های به‌دست‌آمده از تل گپ، نهشته‌های تحتانی گمانه‌ی B که تحت‌عنوان فاز ۱ معرفی شد، دارای سفال‌هایی با آمیزه‌ی شن‌ریز بوده و در دو نوع ساده و منقوش دیده می‌شود، مربوط به دوره‌ی باننش قدیم هستند؛ همچنین در فاز ۲، گمانه‌ی B، نهشته‌هایی با سفال ساده و آمیزه‌ی گیاهی با فرم‌های کاسه‌ی لبه‌واربخته، سینی، جام‌های پایه‌دار مربوط به دوره‌ی باننش میانی است. در لایه‌های تحتانی گمانه‌ی A سفال‌هایی با آمیزه‌ی شن‌ریز و درشت و برخی با پوشش گلی غلیظ وجود دارد که می‌توان آن‌ها را مربوط به باننش جدید دانست و به‌عنوان فاز ۳ در نظر گرفته شد. با توجه به توضیحی که داده شد، تاکنون تل گپ تنها محوطه‌ی کاوش شده‌ای است که سه فاز قدیم، میانی و جدید دوره‌ی باننش را داراست. در لایه‌هایی که بر روی نهشته‌های دوره‌ی باننش گمانه‌ی A قرار دارد، سفال‌های باننش و کفتری در کنار هم قرار دارند، البته در کانتکست ۲۰۱۸ (لایه‌ای که بر روی نهشته‌های دوره‌ی باننش قرار دارد) سفال دوره‌ی کفتری به‌ندرت دیده می‌شود که با جدیدتر شدن لایه‌ها، میزان سفال کفتری افزایش یافته و از میزان سفال دوره‌ی باننش کاسته می‌شود. در نهایت، به‌صورت کامل در کانتکست ۱۰۱۰ و ۱۰۰۹ گمانه‌ی A و همچنین کانتکست‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ گمانه‌ی B، سفال‌های قرمز پوشش‌دار دوره‌ی کفتری قدیم وجود دارد. با توجه به سفال و معماری به‌دست‌آمده، نهشته‌های مربوط به گذر از باننش به کفتری به دو فاز ۴ و ۵ و نهشته‌های دوره‌ی کفتری قدیم به‌عنوان فاز ۶ معرفی شد. با توجه به توالی استقراری تل گپ از دوره‌ی باننش، گذر از باننش به کفتری و دوره‌ی کفتری قدیم نیاز است تا این محوطه به‌طور گسترده کاوش گردد تا درک درست و روشنی از جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی، اقتصاد سیاسی و مذهبی مردمان فارس در طول اواخر هزاره‌ی چهارم و هزاره‌ی سوم ق.م. حاصل گردد.

بر روی لایه‌های دوره‌ی کفتری استقراری از دوره‌ی ساسانی وجود دارد که به‌نظر می‌رسد این محوطه در دوره‌ی ساسانی به مدت کوتاهی، به‌صورت موقت مورد استفاده بوده است. جدیدترین آثار محوطه، احتمالاً مربوط به قرون ۳ و ۴ هـ.ق. بوده که با توجه به نزدیکی آن به شهر استخر، احتمالاً کارکرد آن در ارتباط با شهر استخر بوده است. در گزارشی که در هنگام ثبت محوطه در سال ۱۳۵۳ هـ.ش. ارائه‌شده، آمده است که بر روی تپه، ساختمان‌هایی دور تا دور تپه بنا شده بود که فضای داخل تپه فضای داخل قلعه بوده است. در سمت شمال تپه دیوار چینه‌ای به‌صورت نیمه‌ویران باقی است (پرونده‌ی ثبتی تل گپ کناره). متأسفانه اکنون نشانی از دیواره چینه‌ای وجود ندارد، اما با توجه به کاوش و توصیف صورت گرفته در پرونده ثبتی مشخص است که این محوطه در قرن

سوم هق، احتمالاً قلعه‌ای مرتبط با شهر استخر بوده است که با توجه به یافته‌های سفالی، این محوطه قبل از ویرانی شهر استخر توسط «ابوکالیجار» (ابن بلخی، ۱۳۶۶: ۱۲۷؛ مستوفی، ۱۳۳۹: ۱۲۱) متروک شده و پس از آن، تاکنون استقرار دیگری بر روی این محوطه شکل نگرفته است؛ این فاز استقرار نیز آخرین فاز استقرار تل گپ است.

سپاسگزاری

بودجه پژوهشی این طرح از اعتبارات سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان فارس صورت گرفته که در این جا لازم است از مدیرکل سازمان، جناب آقای مهندس فعالی، معاونت حفظ و احیاء، جناب آقای مهندس نصیری و دیگر کارمندان این سازمان تشکر نماییم. از آقایان محمدحسین عزیزی خرائقی و ابراهیم قزلباش به دلیل کمک و راهنمایی‌های ارزنده‌شان در طول کاوش و تدوین گزارش سپاسگزاری می‌گردد.

کتابنامه

- ابن بلخی، ۱۳۷۴، *فارس نامه*، براساس متن مصحح: لسترنج و نیکلسون، تصحیح و تحشیه از: منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- اسدی، احمدعلی، ۱۳۹۱، «پژوهشی دربارهٔ سفال‌های سده‌های آغازین دوره اسلامی شهر استخر، فارس»، در: *پژوهش‌هایی دربارهٔ تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران*، به کوشش: شهرام زارع، تهران: انتشارات بصیرت، صص: ۱۹۵-۲۱۹.
- اسدی، احمدعلی، شیرانی، فریده، ۱۳۹۰، «گزارش کاوش تپه مادآباد مروشدشت-فارس»، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- اسماعیلی جلودار، محمد اسماعیل، ۱۳۸۹، «ارتباط تجاری بنادر باستانی شمالی و جنوبی خلیج فارس از قرن ۱ تا ۵ اسلامی»، رساله‌ی دکتری گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- امیری، مصیب، و موسوی کوهپیر، سید مهدی و خادمی ندوشن، فرهنگ، ۱۳۹۱، «طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های ساسانی-اسلامی بیشابور مطالعه‌ی موردی فصل نهم کاوش»، *نشریه مطالعات باستان‌شناسی*، شماره ۱، دوره ۴ (شماره پیاپی ۵)، صص: ۳۲-۱.
- چوبک، حمیده، ۱۳۹۱، «سفالینه‌های دوران اسلامی-شهر کهن جیرفت»، *نشریه مطالعات باستان‌شناسی*، شماره ۱، دوره ۴ (پیاپی ۵)، صص: ۸۳-۱۱۲.
- حصاری، مرتضی، ۱۳۹۲، *شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران (از پیش نگارش تا آغاز ایلامی)*، تهران: سمت.
- خانی‌پور، مرتضی، مهجور، فیروز، ۱۳۹۲، «بررسی سفال‌های اسلامی شهر استخر»، *باختر*، سال هفتم، پیاپی ۲۴ و ۲۵، صص: ۱۶۸-۱۸۴.
- خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۲، «بررسی گاهنگاری مقایسه‌ای دوره‌ی کفتری براساس کاوش‌های باستان‌شناختی تل گپ کناره»، *پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران* (منتشر نشده).
- خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۳، «بررسی گذار از دوره‌ی بانس به دوره‌ی کفتری در زاگرس جنوبی»، در: *مجموعه مقالات همایش باستان‌شناسان جوان*، به کوشش: محمد

حسین عزیززی خرائقی، مرتضی خانی‌پور و رضا ناصری، تهران: دانشگاه تهران، صص: ۲۰۸-۱۹۷.

- خانی‌پور، مرتضی و نوروزی، رضا و ناصری، رضا و خسروی، سلمان و زراعت‌پیشه، میلاد و عمادی، حبیب، ۱۳۹۳، «تبیین فرهنگ‌های هزاره‌ی سوم ق.م. حوضه‌ی رود کر براساس کاوش تل گپ کناره»، مرودشت، مجله مطالعات باستان‌شناسی ۱۰، صص: ۵۸-۳۹.

- زیدی، محسن، ۱۳۸۳، «الگوی پراکندگی و نوسان‌های جمعیتی فرهنگ‌های پیش از تاریخ تا دوران اسلامی در دره‌های رود کر شمال غربی فارس»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).

- سامی، علی، ۱۳۳۰، گزارش‌های باستان‌شناسی بر مبنای کاوش‌های ۱۲ ساله‌ی بنگاه علمی تخت جمشید، شیراز: چاپ مصطفوی.

- سرلک، سیامک، ۱۳۸۹، فرهنگ هفت هزار ساله شهر قم (کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه‌ی قلی درویش جمکران- قم)، انتشارات نقش.

- کامبخش فرد، سیف‌الله، ۱۳۴۹، کاوش‌های نیشابور و سفالگری ایران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.

- لوبرتون، آلن، ۱۳۷۶، «شوش، کارگاه کاوش آکروپل I»، در: شوش و جنوب غربی ایران، زیر نظر: ژان پرو و ژنویو دلفوس، ترجمه: هایده اقبال، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص: ۶۵-۴۹.

- مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۱، نزهة القلوب، به: کوشش گای لسترنج، تهران.

- نکویی، پریسا، فاضلی‌نشلی، حسن، جوانمردزاده، اردشیر، ۱۳۹۳، «گاهنگاری مقایسه‌ای سفال دوره‌ی آغاز شهرنشینی و شهرنشینی دشت مهران براساس مطالعه سفال‌های تپه چغاآهوان»، مجله مطالعات باستان‌شناسی ۱۰، صص: ۱۶۷-۱۸۴.

- نوروزی، رضا، و خانی‌پور، مرتضی و خسروی، سلمان و زراعت‌پیشه، میلاد و قاسمی، زینب، ۱۳۹۱، «گزارش فصل اول لایه‌نگاری تل گپ کناره»، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- Abdi, K., 2001, "Malyan 1999", *Iran* 39: 73-98.

- Alden, J. R., 1978, "Excavations at Tal-i Malyan: Part I, A Sasanian Kiln", *Iran* 16: 79-92.

- Alden, J. R., 1979, "Regional Economic Organization in Banesh Period Iran", PhD, University of Michigan, Ann Arbor.

- Alden, J. R., 1982, "Trade and Politics in Proto-Elamite Iran, *Current Anthropology*, 23 (6): 613-640.

- Alden, J. R., 2003, "Appendix D: Excavations at Tal-e Kureh. In Summer", W. M. (ed.), *Early Urban Life in the Land of Anshan: Excavations at Tal-e Malyan in the Highlands of Iran*. Pp. 187-198. University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology: Philadelphia.

- Alden, J. R., 2013, "The Kur River Basin in the Proto-Elamite era-surface survey, settlement patterns, and the appearance of full-time transhumant pastoral nomadism", In C. Petrie (ed.), *ancient Iran & Its Neighbors*, Pp: 207-232, Oxbow Books, Oxford, UK.

- Alden, J. R., Abdi, K., Azadi, A., Beckman, G. & Pittman, H., 2005, "Fars

Archaeological Project 2004: excavation at Tal-e Malyan”, *Iran* 43: 39-47.

- Alizadeh, A. 2003, “Some Observations Based on the Nomadic Character of Fars Prehistoric Cultural Development. In *Yeki ud, Yeki nabud*”, Essays on The Archaeology Of Iran In Honar Of William M. Sumner (Edited by Naomi F. Miller and Kamyar Abdi). Cotsen Institute of Archaeology University of California, Los Angeles. Pp.83-97.

- Azarnoush, M., 1994, *The Sasanian Manor House at Hajiabad, Iran*, Casa Editrice Le Lettere.

- Azizi Kharanaghi, H., Fazeli Nashli, H. & Nishiaki, Y., 2013, “Tepe Rahmatabad: a Pre-Pottery and Pottery Neolithic Site in Fars Province”, In: *Neolithisation of Iran –The Formation of New Societies*, edited by R. Matthews and H. Fazeli Nashli, pp. 108–123. Oxford: Oxbow Books.

- Bernbeck, R., 2004, “Archaeology in Iran Puts Perceptions in Place”, *The Daily Star*, 21 January 2004: 8.

- Delougaz, P. & Kantor, H. J., 1996, *Chogha Mish, Volume I. The First Five Seasons of Excavations 1961-1971*, University of Chicago Oriental Institute Publications Vol. 101. The Oriental Institute of the University of Chicago: Chicago

- Fukai, S., Horiuchi, K. & Matsutani, T., 1973, *Marv- Dasht III: The Excavation at Tall-i-Mushki 1965*, Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Reports, 14, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo, Tokyo.

- Ghirshman, R., 1938, *Fouilles de Sialk*, vol.1. Paris.

- Goff, C., 1963, “Excavations at Tall-i Nokhodi”, *Iran* I: 43- 70.

- Goff, C., 1964, “Excavations at Tall-i Nokhodi, 1962”, *Iran* II: 41-52.

- Herzfeld, E., 1935, *Archaeological History of Iran*, Oxford University Press: London

- Hole, F., 1987, “Archaeology of the Village Period”, in F. Hole (ed.), *The Archaeology of Western Iran: Settlement and Society from Prehistory to the Islamic Conquest*, Washington D. C.: 29-78.

- Hole, F., 1977, *Studies in the Archaeological History of the Deh Luran Plain: The Excavation of Chogha Sefid*, Memoirs of the Museum of Anthropology 9, Ann Arbor. The University of Michigan Press.

- Keall, Edward J. & Keall, Marguerite J., 1981, “The Qal'eh-i Yazdigird Pottery: A Statistical Approach”, *Iran* 19, 33-80.

- Lamberg-Karlovsky, Carl C., 1971, “The Proto-Elamite Settlement at Tepe Yahya”, *Iran* 9, 87-96.

- MacCall, B. K., 2009, “The Mamasani Archaeological Survey: Epipalaeolithic to Elamite settlement patterns in the Mamasani district of the Zagros Mountains, Fars Province, Iran”, PhD, University of Sydney.

- Masson, V. M., & Sarianidi, V., 1972, *Central Asia: Turkmenia before the Achaemenids*, New York: Praeger.

- Miller, N. & Sumner, W., 2004, “The Banesh-Kaftari Interface The View From Operation H5, Malyan”, *Iran* 41: 7-19.

- Miroshedji de P., 1974, “Tepe Jalyan, une necropole du 3eme millenaire av. J.-C. au Fars Oriental (Iran)”, *Arts Asiatiques* 30 : 19-64.

- Nicholas, I. M., 1980, “A Spatial/ Functional Analysis of Late Fourth Millennium Occupation at the TUV Mound, Tal-e Malyan, Iran”, PhD, Uni-

versity of Pennsylvania.

- Nickerson, J. L., 1983, "Intrasite Variability During the Kaftari Period at Tal-e Malyan (Anshan), Iran", PhD, Dissertation Ohio State University, Columbus, Ohio.

- Petrie, C., 2011, "Culture: innovation and interaction across southern Iran from the Neolithic to the Bronze Age (6500-3000 BC)", In B. Roberts and M. Vander Linden (eds.) *Investigating archaeological cultures: Material culture, variability and transmission*, Pp: 151-82. New York: Springer.

- Petrie, C. A., Asgari Chaverdi, A. & Seyedin, M., 2006, "Excavations at Tol-e Spid" In Potts, D. T. and Roustaei, K. (eds), *The Mamasani Archaeological Project Stage One: A Report on the First Two Seasons of the ICAR-University of Sydney Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran*. Pp. 89-134. Iranian Centre for Archaeological Research: Tehran.

- Petrie, C. A., Sardari, R. Ballantyne, M. Berberian, C. Lancelotti, M. Mashkour, B. McCall, D. T. Potts & Weeks, L., 2013, "Mamasani in the 4th millennium BC", In C. Petrie (ed.) *ancient Iran & Its Neighbors*, Pp: 171-194, Oxbow Books, Oxford, UK.

- Petrie, C. A., Asgari Chaverdi, A. & Seyedin, M., 2005, "From Anshan to Dilmun and Magan: The Spatial and Temporal Distribution of Kaftari and Kaftari-Related Ceramic Vessels", *Iran* 43: 49-86.

- Pézard, M., 1914, *Mission à Bender-Bouchir: Documents Archéologiques et Épigraphiques*, Ernest Leroux: Paris.

- Potts, D. T., 1999, *The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*, Cambridge University Press: Cambridge.

- Potts, D. T., 2001, *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975: The Third Millennium*, American School of Prehistoric Research Bulletin, 45. Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University: Cambridge.

- Potts, D. T. & Roustaei, K., (eds), 2006, *The Mamasani Archaeological Project Stage One: A Report on the First Two Seasons of the ICAR-University of Sydney Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran*, Tehran: Iranian Centre for Archaeological Research.

- Schmandt-Besserat, D., 1992, *Before Writing*, Vols. 1 & 2. University of Texas Press, Austin.

- Schmidt, E. F., 1939, "Tall-i Bakun, In The Treasury of Persepolis and Other Discoveries in the Homeland of the Achaemenians", *Oriental Institute Communications* No. 21, University of Chicago Press, Chicago: 121-129.

- Stein, A., 1936, "An Archaeological Tour in the Ancient Persis", *Iraq* III: 111-230.

- Stein, A., 1940, *Old Routes of Western Iran*. MacMillan and Co, Ltd: London.

- Sumner, W. M., 1972, "Cultural Development in the Kur River Basin, Iran. An Archaeological Analysis of Settlement Patterns", Ph.D. Dissertation. University of Pennsylvania.

- Sumner, W. M., 1972, "Cultural Development in the Kur River Basin, Iran: an archaeological analysis of settlement patterns", PhD, Dissertation Pennsylvania.

- Sumner, W. M., 1974, "Excavations at Tal-e Malyan", *Iran* XII: 155-180.

- Sumner, W. M., 1985, "The Proto-Elamite City Wall at Tal-i Malyan", *Iran* 23: 153-161.
- Sumner, W. M., 1986, "Proto-Elamite Civilisation in Fars, In Gamdat Nasr: Period of Regional Style?", (Eds. Finkbeiner, U. and Rollig, W.), *Beihfte zum Tubinger Atlas des Vorderern Orients*, 62, Ludwig Reichert, Wiesbaden: 199-211.
- Sumner, W. M., 1988, "Malyan, Tall-e (Anšan)", *Reallexikon der Assyriologie* 7: 306-320.
- Sumner, W. M., 1989, "Anshan in the Kaftari Phase: Patterns of Settlement and Land Use", In *Archaeologia Iranica et Orientalis: Miscellanea in Honorem Louis Vanden Berghe*, (Eds. De Meyer, L. and Haerinck, E.), Gent: 135-161.
- Sumner, W. M., 2003, *Early Urban Life in the Land of Anshan: Excavations at Tal-e Malyan in the Highlands of Iran, Malyan Excavations Reports III*, University Museum Monograph, 113, University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology, Pennsylvania.
- Vanden Berghe, L., 1952, "Archaeologische Opzoekingen in De Marv Dasht Vlakte (Iran)", *Jaarbericht Ex Oriente Luxe* 12: 211-220.
- Vanden Berghe, L., 1954, "Archaeologische Navorsingen in De Omstreken Van Persepolis", *Jaarbericht Ex Oriente Lux* 13: 394-408.
- Weeks, L. R., Alizadeh, K. S., Niakan, L. & Alamdari, K., 2006, "Excavations at Tol-e Nurabad", In Potts, D. T. and Roustaie, K. (eds), *The Mamasani Archaeological Project Stage One: A Report on the First Two Seasons of the ICAR-University of Sydney Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran*. Pp 31-88. Iranian Centre for Archaeological Research: Tehran.
- Whitcomb, D. S., 1985, *Before The Roses and Nightinglas Excavations at Qasr-I Abu Nasr, old Shiraz*, Metropolitan Museum of Art, New York.
- Whithouse, D., 1979, "Islamic Glazed in Iraq and the Persian Gulf, The ninth and Tenth Centuries", *Annali dell Istituto Orientale di Napoli* 39(N. S. 29), 45-61.
- Wilkinson, Ch., 1973, *Nishapur. Pottery of Early Islamic period*, The Metropolitan Museum of Art, New York.
- Wright, K. I., 1992, "A Classification System for Ground Stone Tools from the Prehistoric Levant", *Paléorient* 18:53-81.
- Wright, H. T. (ed.), 1981, *An Early Town on the Deh Luran Plain: Excavations at Tepe Farukhabad*, *Memoirs of the Museum of Anthropology*, Vol. 13. The University of Michigan, Museum of Anthropology: Ann Arbor.
- Wright, H.T. & Neely, J. A., 1994, *Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain: Village and Early State Societies in Southwestern Iran*, *University of Michigan Technical Reports*, Vol. 26. The University of Michigan Museum of Anthropology: Ann Arbor.
- Wright, K. I., 1994, "Ground Stone Tools and Hunter-Gatherer Subsistence in Southwest Asia: Implications for the Transition to Farming", *American Antiquity* 59 (2): 238-263.
- Young, T. C., Jr., 1969, *Excavations at Godin Tepe: First Progress Report*, Art and Archaeology Occasional Paper 17, Toronto, Royal Ontario Museum.